

۱۳۹۷۹۹۲

نمایش نامه

در باره دست زدن اطفال نگهداری شود.

فهرست نه فرستاد

بر اساس طرحی از دکتر رضا قلی پور

سرشناسه	:	فرشاد، فرشته، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور	:	دور از دسترس اطفال نگهداری شود/ فرشته فرشاد : بر اساس طرحی از محمدرضا قلی‌پور.
مشخصات نشر	:	تهران: آواز، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۲۸ ص: ۱۲ x ۱۷ س.م.
شابک	:	978-600-96061-4-6
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	نمایشنامه فارسی - قرن ۱۴
نام‌های رده	:	قلی‌پور، محمدرضا، ۱۳۶۲ -
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۵ / ۵۱۶۰۹ / PIR۸۲۵۶
رده‌بندی دیویی	:	۲/۶۰۱۵
شماره کتابشناختی ملی	:	۴۱۶۶۲۰۲

دور از دسترس اطفال نگهداری شود.

پدیدآورنده: فرشته فرشاد

بر اساس طرحی از محمدرضا قلی‌پور.

مشخصات نشر: تهران، آواز

طراح جلد: محمدرضا قلی‌پور

موضوع: نمایش نامه

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۰۶۱-۴-۶

قیمت: ۵۰۰۰ تومان



تمام حقوق این اثر متعلق به نشر آواژ و محفوظ است.
هیچ بخشی از این کتاب بدون مجوز کتبی ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به
هیچ شکلی در جهان چاپ، فتوکپی و انتشار الکترونیک نیست.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.
هر گونه باز تولید اثر به صورت غیر مجاز، کپی، صدا، اقتباس و برداشت آزاد
بسته به مجوز مکتوب نویسنده است.

.....

تماس با نشر آواژ

۰۹۳۰۴۹۶۱۹۵۱-۷۷۲۰۸۵۹۱

Avazhpub@yahoo.com

کتابهای هفتمین دوره انتخاب آثار برتر ادبیات
نداشد ایران

* برنده سیس و نوح سپاس رتبه اول از نخستین دوره

نمایشنامه خانه - خانه تئاتر

* برگزیده دومین جشنواره تئاتر شهر

* اجرا شده در سی و دومین جشنواره تئاتر فجر در بخش

چشم انداز تئاتر ایران

یادداشت محمد صالح علا

... (دوراز دسترس اطفال نگهداری شود)،

بزرگترین فریب شیطان اینست که گفته: من وجود خارجی ندارد، نمایشنامه‌ی بیش رو آینه‌ای جاری است، آینه‌ای مه گرفته، که نویسنده با ضرباهنگی دراماتیک مه گرفتگی‌ها را کلمه کلمه، جمله جمله کنار می‌زند، ما را با فیل در روشنایی روبرو می‌کند، روشنایی که در آن کسی نمی‌تواند پنهان شود، مگر جادوگران، البته که ماه هم در شباهنگام دیده می‌شود و این آینه هرچه شفاف‌تر می‌شود ما شکل هول‌آورتری از خویش را در کسان حوالی خود را پیدا می‌کنیم، این اثر که مبتنی بر گفتگوهاست، نه به بیع، سیوا، مماس با گفتگونیسی هرولد پینتر دارد، چنان که گویی نویسنده بی‌پنهان شده، حرف‌های مردم را شنیده و برای ما بازنویسی کرده است، گنگوهایی نزدیک به شعری مردم‌وار، در خانه‌ای تنگ و خفقان‌آور قهرمانی مستأصل و عاصی گرفتار در فضایی تهدیدآمیز، زن و مردی که در خانه‌ی خود دچار احتقان و خفقان شده‌اند، تراژدی را گفتگو به پیش می‌برد، و تهدیدهای بازپرس و پاسبان‌ها فضا را هولناک‌تر می‌کند و ما را در مسیر حقیقت جویی با بیم‌هایی هستی‌شناسانه و نگاهی بکئی (ابزورد) مواجه می‌سازد. هر چند گفتگوها لایه‌دار نیستند، چون تنها یکی از مشکلات طبقات

فرودست، عدم دسترسی‌شان به کلمات است، کلماتی که بتواند آن‌ها را از محصله‌ای که در آن گرفتار شده‌اند، رها کند، گفتگوهای فاقد زیرمتهای روشنفکرانه، اما خواننده را با شیب مناسبی به سمت نوعی از حقیقت می‌کشاند.

برجوها هم مدافع قوانینی هستند که خود آن قوانین تولیدکننده‌ی انواع «شون» هاسه، اکنون قهرمان‌های این تراژدی که از طبقه‌ی بازنده و تحقیر شده‌اند، کسانی که هستی‌شان بازتاب شرایط اجتماعی است، آن‌ها به‌طور ضروری مدافع قلمرو خود هستند، و برای دفاع از آن آسیب‌ها خورده‌اند، به ویره زن که احازهی فریادکشیدن ندارد، و شقاوت‌های تاریخی از او موجودی مراد شده و خایف ساخته، آن‌ها از استبداد اخلاقی زمان و مکان در امان نیستند، اسیر شو بختی‌هایی شده‌اند که خود در ایجاد آن دستی نداشته‌اند، انسان‌هایی بی‌پناه که ملجایی جز خود ندارند، و اکنون زمان محاکمه‌ی آن‌هاست، کد بی که محکوم به ادامه‌ی زندگی با همه‌ی رنج‌ها هستند، بازپرس آن‌ها با سن‌چین می‌کند، آن‌ها هم برای اثبات بی‌گناهی خود باید دائماً شاهدهی دانه باشند. اگر شاهد زنده ای نبود از اشیا شهادت می‌گیرند.

در آغاز برای خلاصی خود یکدیگر را متهم می‌کنند، اقدام به شکایت می‌هم دارند، ولی کم‌کم به نوعی از واقعیت موردپسند بازجوها می‌رسند و وقتی ملتفت می‌شوند، دیگر مفری برای رهایی نیست، سخاوت‌مندانه، از رهایی خود دست کشیده، عازم نجات دیگری می‌شوند، که همواره

مصایب بزرگ گلایه‌های کوچک را از بین می‌برد یا در خود حل می‌کند. این نمایش‌نامه به ظاهر یک اثر بومی است، با زبانی آشنا اما چنان که پیش‌پیش نویسانده‌ام، ارزش‌های پنهان آن کم‌کم آشکار می‌شود، چنان که در نیمه‌ی راه ما خود را با تراژدی‌ای مواجه می‌بینیم که از نظر شکل و زیباشناختی، هم افق با تعریف ارسطو از تراژدی است، دیارویی خیر و شر، چلانده‌ی پی‌رنگ آن پسرکشی است، که در باستان‌شناسی تراژدی، یکی از رنج‌های قهرمان که در اثر عمل اشتباه یا نقطه ضعف خود به آن مبتلا شده، همین پسرکشی است، نه تنها در تراژدی‌های یونان که در تراژدهای خودمان، معمول بوده است، مانند سوگنامه‌ی رستم و اسفندیار در اساطیر فرهنگ ایران‌شهری، البته قهرمان اغلب تراژدی‌ها شخص روشناس و گیسودرازی چون خدایان و نیم‌خدایان و یا شاهانند، که در این تراژدی قهرمان‌ها زن و مردی گمنام‌اند، که به هستی و سم و نجات خود نگاهی افقی دارند، نمایش‌نامه‌نویس ما به جای تاریخ‌سیری شده، تراژدی روزگار خود را نوشته، و وزن می‌کند، ولی با این که این تراژدی قهرمان‌ها زن و مردی معمولی، و گمنام‌اند، خواندن یا تماشا کردن آن گه‌گاه و خوشایند است، زیرا در تراژدی هر چه هول و هراس و رنج بیشتر، ارزشمندتر، کاش می‌توانستم همین‌جا در باره‌ی فلسفه‌ی (لذت ترس) با تعریف فیلسوف‌هایی چون شوپنهاور، هگل و کانت و دیگران را بازگو کنم اما به خلاف جغرافیای دلتنگی که گسترده است، برای نوشتن این چیزها

در مقدمه جایی نیست. من با خواندن این تراژدی مژده می‌دهم که در سرزمین ما نمایش‌نامه‌نویسان بزرگی در راهند، مانند خانم فرشته فرشاد، که نمایش‌نامه‌نویس جانب‌دار، خردمند، و چرب‌دستی است، و پیشنهاد می‌کنم این اثر را با چشم سوم بخوانیم، زیرا خواندن با چشم سوم، راه بیان‌بری است برای شناخت هرمنوتیک خانواده‌ی کلماتی که نویسنده در تراژدی خود، کارگرفته است.

جمعه هفتم اسفند هزار و سیصد و نود و چهار خورشیدی
محمد صالح علا